



شاهنامه خوانی و جایگاه شاهنامه در عصر صفویه

امیر رضاموچانی^۱، نیما حاجیان^۲

۱- دانشجو معلم کارشناسی آموزش تاریخ، دانشگاه حکیم فردوسی البرز

۲- دانشجو معلم کارشناسی آموزش تاریخ، دانشگاه حکیم فردوسی البرز

چکیده

دوره صفویان از دوره های درخشان شاهنامه خوانی در ایران محسوب گئی شود و شاهان صفوی، نه تنها با شعر و ادب مخالفتی نداشتند؛ بلکه خود از مشوقان و حامیان شاعران بودند. شخص شاه اسماعیل اول، این اثر ارجمند را در کنار مذهب شیعه، به عنوان دومین عامل انسجام بخش اقوام ایرانی در نظر گرفت؛ چرا که شاه اسماعیل اول و جانشینانش، اولاً خود را ایرانی؛ از نسل پادشاهان ایران باستان و جانشینان آنان می دانستند و شاهنامه را سند هویتی خویش قرار داده بودند؛ ثانیاً از نقش تاریخی شاهنامه در حفظ کیان ایران در طول تاریخ، در کنار مذهب شیعه، در نزد ایرانیان شیعه مذهب آگاه بودند؛ ثالثاً در جنگ با عثمانی ها و ازبک ها، اشعار شاهنامه را به عنوان عامل روحیه بخش سربازان ایران به کار می بردند. از این رو، در نشر و گسترش شاهنامه کوشیدند و آن را گرامی داشتند. ما در این مقاله سعی کرده ایم که اهمیت شاهنامه و شاهنامه خوانی را در میان مردم ایران و همچنین پادشاهان در دوره صفویه را به خوبی روشن سازیم و نقش آن را به عنوان عنصری موثر در قوت بخشیدن به هویت ملی، پررنگ تر جلوه دهیم. شاهنامه و شاهنامه خوانی نشان می دهد که در کنار جنگ ها و ناملایمات دوره صفوی، هنر و فرهنگ و حماسه ها چقدر دارای اهمیت بوده اند و همواره عنصری جدا ناپذیر از این ملت بوده اند.

کلید واژه: صفویان _ شاهنامه _ فردوسی _ ایران _ زبان فارسی _ نقالی _ شاهنامه خوانی



مقدمه

دوره صفویه از دوران های مهم تاریخ ایران است. در این دوره ایران دگر بار یکپارچه شد و فرهنگ و تمدن ایران زنده شد. روش فرمانروایی صفوی تمرکزگرا و نیروی مطلقه در دست شاه بود. پس از ظهور دولت صفوی، ایران اهمیتی بیشتر پیدا کرده و از ثبات و یکپارچگی برخوردار گردیده و در زمینه جهانی نام آور شد. از دستاوردهای مهم دولت صفویه در ایران بنیانگذاری یک دولت ملی، تشکیلات سیاسی این سرزمین، ثبات نسبی داخلی و حفظ و حراست از آن از شر دشمنان خارجی به خصوص ازبکان در شرق و عثمانیان در غرب بود. در گام اول نخستین عاملی که منجر به پیوند ملی بین ترکیب جمعیتی ایران گردید، عامل مذهب بود، گرچه این امر ضروری بود اما کافی به نظر نمی رسید. شاهان صفوی با رویکرد جدیدی از ملی گرایی و احیاء هویت ملی از طریق برپایی و احیاء سنن ملی و باستانی و برگزاری جشن ها و آیین هایی که ریشه در ایران باستان داشت، سعی در ایجاد هم گرایی و ملی گرایی در ترکیب اجتماعی ایران نمودند، اقدامات هر یک از شاهان صفوی در این زمینه قابل تامل و اندیشه است. اهمیت این سلسله تنها در تاریخ ملی ایران خلاصه نمیشود: ((صفویان بودند که ایران را وارد صحنه ی تاریخ جهانی کردند. برخوردها و درگیریهای آنها با عثمانیان و پیگیری سیاست اتحاد با قدرتهای غربی مفهوم جهانی داشت و در ارتباط با تاریخ اروپای غربی بود)) (آزوند، ۱۳۸۰: ۸).

با ظهور صفویه برای نخستین بار پس از اسلام، دولتی متمرکز و فراگیر در تمام محدوده فرهنگی و جغرافیایی ایران به وجود آمد و توانست با تکیه بر عناصر هویت ایرانی، به یک دوره نهصد ساله فترت هویت سیاسی و اجتماعی پایان دهد. خاندان صفویه حکومتی متمرکز و یکپارچه در سراسر ایران زمین به وجود آوردند که آغاز تشکیل دولت ملی فراگیر در ایران است (زرینکوب، ۱۳۸۱: ۴۳۹). شاه اسماعیل صفوی، ایران پرهوج و مرج را وحدت بخشید و ملیت ایرانیان را احیا کرد و بر وسعت دامنه اختلافاتی که میان ایران و عثمانی وجود داشت به مراتب افزود. اختلاف و تفرقه ای که به غلط مذهبی خوانده اند و حال آنکه اساسا ماهیتش ملی و سیاسی بود. احساساتی که ایرانیان صدر اسلام را برانگیخت و بر آن داشت که در صدد رد و انکار خلیفه اول، دوم و سوم بر آیند همان احساسات ملی بود که محرک آنان در طرد و دفع تازیان و برتر شمردن اصل وراثت در «امامت» بر اصل در انتخاب در «خلافت» بود. شاه اسماعیل از این احساسات ملی و سنت های پادشاهی بهره جویی کرد و اگر جز این می کرد ایران که در معرض تاخت و تاز طوایف ترک در آمده بود ضمیمه امپراتوری عثمانی می شد (استانلی، ۱۳۸۱: ۱۹).

در تاریخ ایران پیدایش سلسله صفویه از چند نقطه نظر غایت اهمیت را دارد و از همه مهمتر مسئله وحدت ملی ایرانیان و رسمی شدن مذهب تشیع و پیشرفت صنایع است. اول کسی که توانست اساس وحدت ملی را بر روی پایه محکم خلل ناپذیری گذارد، اولین پادشاه صفوی شاه اسماعیل بزرگ است که نه فقط تمام کشور ایران را زیر سیطره یک حکومت در آورد بلکه به واسطه رسمی کردن تشیع هم اهالی ایران را به یکدیگر متحد و متفق نمود و هم آنان را بر این داشت که دیگر زیر بار قوم مسلمان دیگر نروند (رازی، ۱۳۴۷: ۴۰۷-۴۰۸). شاهنامه فردوسی در طول تاریخ همواره



در شئون مختلف زندگی مردم حضوری فعال داشته است و حاکمان روزگار برخوردارهای متفاوتی با شاهنامه و فردوسی داشته اند. زمانی دارای ارج و قرب می گردد و روزگاری شنیدن و خواندن آن حرام میشود. فردوسی با سرودن شاهنامه پاسدار زبان و فرهنگ و هویت ایران و ایرانی بوده است. هویتی که گذشت زمان هیچگاه شکوه آن را از بین نمیرد و همین هویت است که شاه اسماعیل با اتکا به آن حماسه هایی جاوید در چالدران به ثبت رساند. رویدادی که شرح رشادتها و دلاوریهای سربازان ایرانی را در تاریخ جاودانه کرد. شاه اسماعیل به خوبی دریافته بود اثری که بتواند مانند شاهنامه معرف روح ایرانی باشد، وجود ندارد. وی میدانست فردوسی با نظم شاهنامه، هم وحدت ملی را حفظ کرد و هم زبان فارسی را. به همین دلیل شاهنامه را در کانون توجه قرار داد. هنرهایی نظیر شاهنامه سرایی، خوشنویسی، نگارگری، کتاب آرایی، گچ بری، کاشی کاری، سفالگری، فلزکاری، منسوجات، نمایش، موسیقی، قصه خوانی و... در سایه همین توجه، به رشد چشمگیری دست یافت. شاه اسماعیل فرمان خلق شاهنامه مصور را که به مثابه اقتدار صفویه بود و در دوره شاه تهماسب پایان یافت، در همین راستا صادر کرد (سید یزدی، ۱۳۹۵: ۲-۳).

مختصری از تاریخچه توجه به شاهنامه در ایران تا برآمدن صفویان

شاهنامه فردوسی یکی از مهمترین منابع ادبیات فارسی و نماد هویت ملی ایرانیان است که همواره ارزش فراوانی برای ایرانیان داشته است. دوران پیش از صفویان نیز شاهنامه اهمیت خود را داشت و با آمدن صفویان اهمیت و جایگاه آن بیش از پیش بالاتر رفت. به عنوان مثال طغرل سوم آخرین سلطان سلجوقی عراق عجم هنگام نبرد با خوارزمشاهیان در حالی کشته شد که شاهنامه میخواند (جونی، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۸۱) و به این اثر ملی ایرانی علاقه فراوانی داشت. از جمله اشعاری که سلطان طغرل سوم از شاهنامه می خواند:

چون زان لشکر گشن برخاست گرد
رخ نامداران ما گشت زرد

من آن گرز یک زخم برداشتم
سپه را همانجای بگذاشتم

سلجوقیان با آنکه ترک تبار بودند و از آسیای میانه آمده بودند اما به قدری ایرانیزه شدند که فرهنگ و هویت ایرانی به خود گرفتند و در راه گسترش زبان و ادبیات پارسی کوشش فراوانی کردند به طوری که بعد فتح آناتولی زبان پارسی را در آن ناحیه نیز گسترش دادند و گسترش ادبیات فارسی در آنجا در پرتو سلطه سلسله سلجوقیان روم بر آن سرزمین صورت گرفت و سلاطین سلجوقی آنجا اسامی شاهنامه ای قهرمانان داستانی ایران مانند کیکاووس و کیقباد و ... به خود گرفتند (فروزانی، ۱۳۹۹: ۴۷۹). دوره سلجوقیان از لحاظ گسترش و توسعه دانش و ادب در تاریخ ایران از موقعیتی



ممتاز برخوردار است (همان: ۴۴۱) عصر سلجوقیان بی تردید از ادوار درخشان تاریخ ادبیات فارسی در ایران بزرگ محسوب می شود (همان: ۴۷۹).

در دوره حکومت مغول ها نیز شاهنامه جایگاه خود را حفظ کرد و مهاجمین جذب فرهنگ و تمدن ایرانی و این اثر جادوانه شدند و شاهنامه های مصور مانند شاهنامه بایسنقری پدید آمد. شاهنامه بایسنقری، نسخه کهن نگاره دار شاهنامه فردوسی از سده نهم هجری است که از دید کتاب آرایی و ارزش های هنری از اهمیت فراوانی برخوردار است. این کتاب ارزشمند و نفیس، ۲۲ نگارگری به سبک هرات دارد و در سال ۸۳۳ قمری به سفارش شاهزاده بایسنقر میرزا (فرزند شاهرخ و نوه تیمور گورکانی) تهیه شده است. بایسنقر میرزا بسیار اهل ادب و هنر بود و به زبان های فارسی و عربی شعر می سرود شاهنامه را خوب میدانست و تاریخ نگاران را گرامی می داشت (میر جعفری، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

گرچه برخی شاهان و سلاطین به دلایل تعصبات مذهبی با شاهنامه مخالفت میکردند، مانند سلطان محمود غزنوی که بخاطر شیعه بودن فردوسی با او مخالفت کرد و شیعه بودن فردوسی برای توده های سنی مذهب آن روزگار خوشایند نبود و سلطان محمود به همین دلیل به فردوسی پاداشی نداد و او را از خود دور کرد و شبانکاره ای و بسیاری مورخان و ادیبان دیگر نیز این را تایید کرده اند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۴۵). اما غزنویان خود نیز اهل شعر و ادب بودند و دربار آنان آراسته به شاعران پارسی چون عنصری و سیستانی و بسیاری شاعر دیگر بود. به قول باسورث، نوزایی (رنسانس) زبان، فرهنگ و ادبیات فارسی در دوره ترکان غزنوی در قرن یازدهم میلادی صورت گرفت (باسورث، ۱۹۶۸: ۴۴). غزنویان زبان و ادب پارسی را در شبه قاره هند نیز رواج دادند (فروزانی، ۱۳۹۹: ۴۲۳). همچنین شاهان آق قویونلو نیز به شاهنامه علاقه داشتن و سلاطین عثمانی برای آنان القاب شاهنامه ای بکار میبردند به طور مثال بایزید دوم عثمانی در نامه به الوند شاه آق قویونلو او را شاهنشاه ایران و خدیو عجم و تهمتن ایران می نامد.

شهنشاه ایران، خدیو عجم
خداوند ملک و سپاه و علم

سرافراز آفاق الوندشاه
ولایت ستان و ممالک پناه

(نویسی، ۱۳۶۸: ۲۶).

همینطور اوزون حسن آق قویونلو القابی چون شاهنشاه ایران و خدیو عجم ملک الملوک ایرانیه سلطان السلاطین ایرانیه جمشید شوکت و فریدون رایت و دارا درایت و پادشاه ایران داشت.



۱. جایگاه شاهنامه در دوره شاه اسماعیل اول صفوی

۱-۱. شاهنامه سرایی در دوره شاه اسماعیل یکم

دولتها پس از به وجود آمدن برای بقا، به هماهنگی و همسویی ملی نیازمندند و این امر در صورتی تحقق می یابد که دولت با علت وجودی یا اندیشه سیاسی خود، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را حتی آنها که وجوه مشترک ندارند جلب کند و هویتی ملی به وجود آورد. شاه اسماعیل صفوی، راه این همبستگی و بقا را در وحدت ملی و مذهبی دید و برای این منظور در بعد مذهبی، مذهب شیعه را مذهب رسمی کشور اعلام کرد و در بعد ملی، شاهنامه را الگوی جامعه ایرانی و اندرزهای آن را سر لوحه کشورداری خود قرارداد. وی برای بقا و محکم کردن پایه های حکومت تازه تاسیس خود، مجبور بود در چندین جبهه مبارزه کند: مبارزه در برابر ترک های عثمانی، تاتارهای آسیای مرکزی، ازبکان و نیز هویت و تمدن پرشتاب غرب. بنابراین شاه اسماعیل به سربازانی با روحیه دلاوری و جنگاوری و مردمانی با حس ایران دوستی احتیاج داشت و چه شخصی ایراندوست تر از فردوسی و چه کتابی غنی تر از شاهنامه این نیاز را برآورده می ساخت. این هویت ایرانی و ارزشهای آن به انگیزه ای برای رشادتها و سرانجام به ایجاد وحدت ملی تبدیل میشود. اعلام مذهب شیعه دوازده امامی از سوی شاه اسماعیل در ایران نقش زیادی در یکپارچگی مردم و تقویت حکومت مرکزی داشت. شناسایی شیعه اثنی عشری از سوی صفویان، به عنوان دین رسمی دولت صفوی، باعث تقویت حکومت مرکزی و خلق آگاهی بیشتری از هویت ملی شد (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۵۳).

شاه اسماعیل در ایران متولد شد، در ایران رشد یافت، به فرهنگ ایرانی می بالید و با تکیه بر مریدان خود و با تاثیر از آموزه های شیعی، حکومت خود را تشکیل داد و مسلم است که برای به وجود آمدن این حکومت، تکیه بر ایرانگرایی و حماسه های ملی و تاریخی و گرایش مردم به آنان و حکومتشان دخیل بوده است. شاهنامه فردوسی نقش مهمی در احیای هویت ملی و ایرانی داشته و از جمله منابع و عواملی است که در شکل گیری، توسعه و تداوم دولت صفوی نقش بسیار مهمی داشته است. در شکل گیری از این جهت که باعث زنده شدن روحیه سلحشوری و پهلوانی و مبارزه در بین مردم ایران گردید که این روحیه در تلفیق با تشیع خود را نشان داد و در تداوم دولت صفوی از این جهت که این روحیه سلحشوری و پهلوانی خود را در مبارزه با دشمنان دولت صفویان به خوبی نشان داده است (سرافرازی، ۱۳۹۰: ۱۷۱۹-۱۷۲۰).

حسن روملو روی کار آمدن شاه اسماعیل را با این شعر آغاز کرده و شاه اسماعیل را وارث تاج و تخت کیانیان میدانند:

فروزنده تاج و تخت کیان



شاه اسماعیل به فردوسی، شاعر حماسه سرای قرن چهارم و پنجم، احترام خاصی قائل بود. دلاوران و پهلوانان افسانه ای شاهنامه را می ستود (جمالی، ۱۳۷۶: ۶۷). او خود شاهنامه میخواند و در میدان های جنگ، اشعار شاهنامه را با صدای بلند ترنم میکرد. شاه اسماعیل در میدان جنگ شاهنامه خوانها را تشویق میکرد و در خواندن اشعار حماسی، آنها را همراهی میکرد. هدف او از شاهنامه خوانی، ترغیب و تهییج سپاهیان به پیشروی و پیروزی بر دشمنان دین و دولت بود (همان: ۶۸). از ابتدای قرن دهم با روی کار آمدن صفویه و اعتقاد آنها به اینکه فردوسی شیعه بوده، شاهنامه اعتباری تام و تمام یافت. پادشاهان صفویه در هر صورت خود را پادشاهان ایران میدانستند، پس دیگر بهانه ای برای تحریم تاریخ باستانی ایران و افتخارات ایرانیان باقی نمانده بود (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). ایرانیان نیز ملتی بوده و هستند که تا پادشاهی از نجبا و از خودشان نباشد، به میل، انقیاد و اطاعت نمیکنند و میخواهند که پادشاه آنها در یکی از پایتخت های ایران ساکن شده، خود را ایرانی بشناسد و ایرانیان را نیز ملت حاکمه قرار داده، به عدالت راه رود (فلسفی، ۱۳۸۱: ۲۲). شاه اسماعیل برای شاهنامه ارزش و اعتبار والایی قائل بود. یکی از تجلیات حرمت فردوسی از سوی شاه اسماعیل و به تبع آن تاثیر پذیرفتن مردم از این حرمت، فراوانی رویکردهای مختلف به شاهنامه است که در متون ادبی، تاریخی و هنری دوره صفویه به چشم میخورد. هنرمندان و ادیبان عصر صفوی، وامدار شاهنامه فردوسی هستند چرا که هنر خود را به وسیله آن عرضه کرده اند و نامشان در تاریخ ادب و هنر، جاودان گردیده است. بیشترین نسخه برداری مزین از شاهنامه در دوران صفویه صورت گرفته است. خوشنویسان و نگارگران بهترین کاری که میتوانستند انجام دهند، دست میزدند به نوشتن شاهنامه، به طوری که این کتابها به عنوان هدیه فرستاده میشد برای پادشاهان عثمانی، به نشانه حسن رابطه (اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۲۰)

۲_۱. شاهنامه های دوره شاه اسماعیل

سنت شاهنامه سرایی به صورت نظم، داستانهای تاریخی که از دوره های قبل رونق یافته بود، در دوره صفویه هم ادامه می یابد. حمایت مالی و تامین مخارج زندگی این شاعران بر دوش دربار و شاهان دولت صفوی بود. از این شاهنامه ها میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شاهنامه قاسمی: میرزا محمد قاسم قاسمی گنابادی معاصر شاه اسماعیل و شاه تهماسب این منظومه را سروده است. موضوع آن شرح نبردها و پیروزی های شاه اسماعیل اول و پسر شاه تهماسب است که بخش نخست را شاهنامه ماضی و بخش دوم را شاهنامه نواب عالی نامیده اند. این نسخه دارای ۲۵۲ تصویر و به خط نستعلیق است.
۲. شاهنامه هاتفی: این منظومه سروده مولانا عبدالله هاتفی خرجردی است که بعد از ملاقات او با شاه اسماعیل و درخواست شاه اسماعیل از او مبنی بر سرودن این منظومه اقدام به سرایش آن میکند. این منظومه درباره جنگ ها و پیروزی های شاه اسماعیل صفوی است.



۳. رزمنامه شاه اسماعیل: این منظومه شامل ۳۱۰ بیت در جنگ شاه اسماعیل اول با شیک خان ازبک، سروده مال محمد رفیع واعظ قزوینی است.

۳-۱. شاه اسماعیل و احیای نام های ملی و شاهنامه ای ایران

از دیگر اقدامات شاه اسماعیل اول میتوان به احیای نام قهرمانان ملی اشاره کرد. وی نام فرزندان خود را از شاهنامه انتخاب کرد: تهماسب میرزا، سام میرزا، بهرام میرزا، ارجاسب میرزا و فرزندان دختری وی، خانوش خانم، پریجان خانم، مهین بانو، فرنگیس (پارسا دوست، ۱۳۷۹: ۶۶۹) انتخاب این اسامی را نمی توان بی دلیل و بدون هیچ هدف و منظوری تلقی کرد، بلکه می توان گفت به احتمال زیاد شاه اسماعیل با حماسه های ملی آشنایی داشته و بی جهت نیست که اسامی قهرمانان، نام آشنای شاهنامه را برای فرزندان خویش برگزیده است. بدین وسیله می خواسته برای آنها عظمت و ابهتی قائل شود و نام هایی نه عمومی و همگانی برای فرزندانش برگزیده باشد. وفات او را مورخ عهد صفوی این گونه بیان می دارد: چنانچه عادت قدیمه روزگار غدار است هادم اللذات بر ملک حیات آن خسرو عهد و کیقباد زمان تاختن آورد و در عالم جوانی و عین لذات نفسانی در مرحله سی و هشتم تخت سلطنت و کامرانی را وداع کرد (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۵/۱).

۴-۱. صفات شاهنامه ای شاه اسماعیل

بسیاری از صفات پادشاهان ایرانی که فردوسی در شاهنامه بیان کرده، در مورد شاه اسماعیل صفوی به کار رفته است. اسکندریبگ منشی، شاه اسماعیل را خسرو عهد، کیقباد زمان مینامد (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۳). در نقاوہ الآثار القابی مانند: پادشاه جمشیدجاء، خورشید جهان، خورشید سیما و... نسبت داده شده است (افوشتهای ۱۳۷۳: ۱۷). در کتاب عالم آرای صفوی این صفات به او نسبت داده شده است: پادشاه جم جاه، رستم دل (تاریخ عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۴۹۹) انتساب این صفات به شاه اسماعیل نشان دهنده توجه ویژه او به شاهنامه و احیای هویت ملی ایرانی و بازتاب آن در آثار این دوره است.

۵-۱. شاهنامه خوانی در بین قزلباشان

روند شکل گیری نقالی و گونه ای از ادبیات نمایشی در عصر صفویه با شاهنامه خوانی قزلباشان شروع شد. قزلباش فردی بود که در جنگها شرکت میکرد و برای حفظ و تقویت روحیه جنگی به شاهنامه خوانی یا رواج آن میپرداخت. هرچند قزلباشان بیشتر به ترکی سخن میگفتند و با این حال شاهنامه خوانی بیش از هر زمان دیگری رواج



داشته است، چرا که نقل شاهنامه موجب تهییج روح مردانگی و دلاوری بود و قزلباشان که وظیفه شان حفظ این روحیه بود، از تماشاگران پرو پا قرص شاهنامه خوانی بودند و گاه نیز نقالی میکردند (نجم، ۱۳۹۰: ۷۴).

۱_۶. شاهنامه خوانی های دوره شاه اسماعیل

شاهنامه خوانان ها وارثان سنتی بودند که از گوسان های پارسی برجای مانده بودند. این هنرمندان مردمی ابتدا در قرون شاهنامه ستیزی در کوی و بازار و بزم های شادمانی و در قرون بعد در دربارها پیوند دلها را با شاهنامه استوارتر میکردند (ریاحی ۱۳۸۰: ۱۶۹). مورخان عصر صفوی ضمن بر شمردن طبقات مردم از گروهی به نام شاهنامه خوان یاد میکنند که کارشان خواندن شاهنامه فردوسی در شربت خانه ها و در سایر مجالس بوده است (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۲۵۹). شاه اسماعیل اول، خود از علاقه مندان خاص شاهنامه و شاهنامه خوانان بود. بابای اصفهانی از شاهنامه خوانان عصر اوست که با آواز بلند شاهنامه خوانی میکرد (گودرزی ۱۳۹۰: ۷۳) گستردگی شاهنامه خوانی در دوره صفویه، به ویژه در زمان شاه اسماعیل، گنج نامه ترویج زبان فارسی به حساب می آمده است (همان) در این دوره از شاهنامه خوانی در میدان های نبرد به منظور تحریک دلاوری سپاه استفاده میشد. از جمله در جنگ چالدران، خان محمد استاجلو، فرمانده قزلباشان که صدایی رسا و قوی داشت، یکی از بهترین شاهنامه خوانان سپاه ایران بود (لسان، ۱۳۵۴: ۱۱-۱۲). تذکره نصر آبادی از موالا مؤمن، مشهور به یکه سوار، حسینا صبحی، مقیمای زرکش، میرزا محمد فارس بواناتی و میر مظهر به عنوان شاهنامه خوان نام میبرد (نصر آبادی، ۱۳۷۸: ۵۹۲-۵۳۶-۲۰۷).

۱_۷. شاهنامه خوانی در جنگ چالدران

در نبرد چالدران که سربازان از فرط خستگی و جراحت، نایی برای ادامه نداشتند. اشعار فردوسی و صدای رسای خان محمد استاجلو، طنین انداز میدان جنگ و قوت قلب سربازان میشد و حس وطن پرستی آنان را برمی انگیخت. برای تهییج سپاهیان قزلباش در نبرد چالدران از شاهنامه قسمت مهم و اصلی نبرد ایران و توران اشعاری انتخاب شده بود تا قزلباشان به هیجان آمده، به دشمن حمله کنند (جمالی، ۱۳۷۶: ۶۸). خان محمد استاجلو این سردار بزرگ ایرانی و فرماندهی جناح شمالی ارتش ایران برای تهییج سربازان خود در وسط نبرد از زبان رستم پهلوان بزرگ شاهنامه چنین خواند:

کنون من اگر جمله هامون کنم اگر آب جیحون پر از خون کنم

نبیند دو چشمم بجز گردِ رزم حرام است بر جان من جام بزم



۱-۸. وصیت نامه شاه اسماعیل

شاه اسماعیل در وصیت نامه خود در چالدران نوشت:

هرگاه من در جنگ کشته شدم و نتوانستم ایالت (دیاربکر) را از عثمانی ها پس بگیرم، بر پسر من فرض است که بعد از وصول به سن بلوغ آن ایالت را از عثمانی ها مسترد کند و نگهدارد که یک ایالت وسیع از خاک ایران در دست عثمانیها بماند و از طول مدت جنگ بیم نداشته باشد و به خاطر بیاورد که جنگ ایران با توران چهارصدسال طول کشید. پسر من آنقدر باید بجنگد تا اینکه دماغ دشمن به خاک مالیده شود و بداند که نباید بعد از آن به خاک ایران تجاوز نماید (متروبارک، ۱۳۹۲: ۲۴۰).

۲. جایگاه شاهنامه در دوره شاه تهماسب

۱-۲ القاب شاهنامه ای شاه تهماسب

شاه تهماسب جانشین شاه اسماعیل یکم از بزرگترین شاهان ایران زمین و تثبیت کننده سلسله صفویه است و سلطنت طولانی ای داشت و حدود ۵۴ سال سلطنت کرد که در بین شاهان صفوی طولانی ترین بود. او بسیار وطن دوست و علاقه مند به داستان ها و حماسه های ملی ایران بود. شاه تهماسب یکم صفوی، در پاسخ به سلطان عثمانی، که هوای پادشاهی بر ایران را داشت، چنین می نویسد:

خیال شاهان و هوای پادشاهی ملک ایران که بهترین ملک روی زمین و نشانه خلد برین است، در دماغ (مغز) او جای گرفته بود (نوایی، ۱۳۵۰: ۲۰۴).

در تاریخ عالم آرای عباسی درباره شاه تهماسب صفوی چنین گفته شده است:

از زمره شاهزادگان عالیشان شاه جم جاه جنت مکان اعز و ارشد اولاد والا نژاد و شایسته تخت فیروز بخت کسری و کیقباد بود (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۷۵ / ۱).

پاره ای از مکاتبات بین سلطان سلیمان پادشاه عثمانی و شاه تهماسب است که در این مکاتبات سلطان سلیمان، شاه تهماسب را برخی از القاب شاهنامه ای این گونه خطاب می کند: عالی حضرت گردون، بسطت خورشید، افاضت برجیس، سعادت کیوان، مرتبت ثریا، منزلت دارا، درایت جمشید، خصلت جم، بخت کسری تخت در نامه ای دیگر؛ سلطان سلیمان به شاه تهماسب در خصوص رفع شربت خانه و زجر و منع ارباب فسق او را با این القاب می خواند: حکومت شعار جمشید خورشید طلعت خاقان کیوان منزلت دارای تاج و تخت. داور فیروز بخت خسرو فغفور



در سایر مکاتبات نیز سلطان سلیمان شاه طهماسب را با القابی چون، فریدون فر همایون اثر خسرو ایران سکندر مکان، آراینده سریر سروری، درایت کاوس کیاست هوشنگ فراست. حاوی مفاخر کیخسروانی، فیروز بخت کسری، شهریار منوچهر نژاد، اردشیر صولت کیقباد می نامند (نویسی، ۱۳۵۰: ۴۰۷).

با بررسی این مکاتبات به وضوح دیده می شود که نامیدن شاه ایران با اسامی ملی-میهنی و حماسی عجین گشته و شاه طهماسب نیز سلطان سلیمان را با همان اسامی ملی و حماسی ایرانیان مورد خطاب قرار می دهد دیده می شود که وی به مسائل ملی و حماسی ایرانیان علاقه ی خاصی از خودش نشان داده، و این را می توان در پیگیری و اتمام مصور کردن شاهنامه که از عهد پدرش آغاز شده بود مشاهده کرد.

۲-۲. علاقه و توجه شاه طهماسب به زبان و ادبیات فارسی

در دوره شاه طهماسب اعتنا به زبان فارسی بیشتر و بیشتر شده و حرکت ادبی ایران در قالب زبان فارسی چه به صورت نثر و چه نظم کار خود را ادامه داده و درباره شعر شواهد فراوانی از اعتنای شاه طهماسب به شاعران وجود دارد. به هر روی اصرار سلاطین صفوی بر زبان فارسی به رغم آن که زبان مادری آنها ترکی بود نشانگر عنایت و توجه آنان به گستردگی عمقی و جغرافیایی این زبان است. در برابر نامه های شاه سلیمان عثمانی که غالباً به ترکی نوشته می شد نامه ها و پاسخ های شاه طهماسب به زبان فارسی نوشته می شد (جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۲۲). در زمینه توجه شاه طهماسب به زبان و ادب پارسی باید به تذکره شاه طهماسب اشاره کرد که خاطرات شخصی او از حوادث و رخداد های سلطنتش می باشد. این کتاب توجه شاه طهماسب را به زبان فارسی نشان می دهد (همان: ۱۲۳).

در دوره شاه طهماسب قصه خوانان که کارشان سرگرم کردن مردم و حتی دربار شاهی بود به رغم مخالفت برخی از فقیهان با کار آنان نفوذ خویش را حفظ کردند. اسکندر بیگ از شاهنامه خوانی یاد می کند که شاهنامه خوان بی مثل شعله آوازش بی تکلف و اغراق یک فرسخ زبانه می کشید (همان: ۱۲۹-۱۳۰).

۲-۳. شاهنامه تهماسبی شاهکار هنری عصر صفوی

یکی از معروف ترین آثار هنری این دوره، شاهنامه شاه طهماسبی است که در موزه متروپولیتن نیویورک نگهداری شده و حاوی شمار زیادی از تصاویر نقاشی شده بسیار نفیس است. (همان: ۱۳۳) شاهنامه تهماسبی یا شاهنامه شاه طهماسب نسخه ای گرانبها از شاهنامه فردوسی است که از روزگار سده ۱۰ (قمری) است. شاهنامه شاه طهماسب شامل ۲۵۸ برگه نگارگری از افسانه ها، اساطیر و داستان های شاهنامه است که با سامانه و منظومه حماسی و پهلوانی در ۲۰۰ صفحه و بدست برجسته ترین نقاشان و نگارگران و خوشنویسان روزگار صفوی و به خط



نستعلیق فراهم شده است. قیمت این اثر ۱۳۰۸ میلیون دلار (سال ۲۰۱۹) است و در جمع ده متن هنری گرانقیمت جهان قرار دارد. روزشمار آغاز شاهنامه تهماسبی به دوره سلطنت شاه اسماعیل اول تقریباً سال ۹۲۸ هـ ق - که به دو سال پیش از مرگ شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰ هـ ق) - بازمی‌گردد. این نسخه ۲۵۸ صفحه‌ای از شاهنامه که به خط نستعلیق است یکی از گرانترین آثار اسلامی شناخته شده در جهان است که تنها برگی از این شاهنامه در فروردین ماه سال ۱۳۹۰ خورشیدی، در حراجی ساتییز آمریکا به بهای ۷.۴ میلیون پوند فروخته شد که رکورد فروش آثار هنر ایرانی را شکست و به قیمت ۷۰۴ میلیون پوند در حراجی ساتییز فروخته شد. این شاهنامه به دستور شاه اسماعیل یکم به نگارش درآمده و نگارش آن در دوره ی شاه تهماسب صفوی به پایان می‌رسد از این جهت به شاهنامه تهماسبی مشهور است.

۱۵ نفر از هنرمندان بزرگ دوره صفوی روی این کتاب کار کرده اند که ۹ نفر از آنان شناخته شده و مابقی آنان ناشناخته اند. سلطان محمد، میرمصور، آقامیرک، دوست محمد، میرزاعلی، میرسیدعلی، مظفرعلی، شیخ محمد از هنرمندان و نگارندگان شناخته شده این شاهکار نفیس هنری هستند. گفته می‌شود که این شاهنامه به هنگام به تخت نشستن فرزند سلطان سلیمان قانونی (سلطان سلیم دوم عثمانی) به منظور تبریک به بر تخت نشستن او، توسط شاه محمد خدابنده صفوی به عثمانی هدیه شد. نخستین برگ شاهنامه تهماسبی، با عنوان «دربار کیومرث» (یا «پادشاهی کیومرث») و از شناخته شده ترین نقاشی‌های ایرانی، جزو مجموعه موزه آقاخان است؛ سلطان محمد نگارگر، نقاش برجسته دربار صفوی، به مدت سه سال بر روی این نقاشی به‌خصوص کار کرده است. نمادگرایی زرتشتی در سراسر این برگ دیده می‌شود و هیچ نقاشی مینیاتور ایرانی دیگری را نمی‌توان یافت که چنین به نمادهای زرتشتی پرداخته باشد. سرپرستی صد صفحه نخست از شاهنامه تهماسبی بر عهده وی بوده و نگاره‌های دربار کیومرث، جشن سده، شکست دیوان به دست تهمورث و کشته شدن دیو سیاه به دست هوشنگ از نگاره‌های برجسته وی در این شاهنامه است.

شاهنامه در دوره شاه عباس اول

۱_۳. گسترش شاهنامه خوانی در دوره شاه عباس

در عالم آرای عباسی شروع فرمانروایی شاه عباس این گونه آمده است:

مبارک باد بر تو تاج شاهان
که بر تست زیننده تخت کیان

(اسکندریگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۲/ ۵۸۸).



شاه عباس اول حکومت صفوی را به اوج اقتدار و قدرت رسانید. شاه عباس اول به وحدت سیاسی، مذهبی، ملی، ثبات اقتصادی، و آرامش نسبی اهمیت بسیار میداد و استفاده از داستان گزاران بهترین تبلیغ برای این موارد بود؛ بر اثر رواج سنت قصه خوانی و علاقه همگانی به شنیدن داستان، به ویژه دلبستگی باطنی ایرانیان به شاهنامه و یلان و شهریاران آن و بر سر همه رستم، رازیان و داستان پردازان و ناظران در کنار داستانهای مذهبی، تاریخی، و غنایی به آفریدن، تدوین، و نظم روایات ملی پهلوانی ایران با توجه مخصوص به رستم و پهلوانان خاندان او پرداختند که نتیجه آن به وجود آمدن روایات و طومارهای نقالی و منظومه ها یا مثنوی هایی درباره دلاوران سیستان است (زرینقبا، ۱۳۹۳: ۳۶).

۲_۳. نقش قهوه خانه ها در دوره شاه عباس

در عهد شاه عباس در بیشتر شهرهای بزرگ ایران، مخصوصاً در قزوین و اصفهان قهوه خانه های متعدد دایر شده بود. طبقات مختلف مردم برای گذرانیدن وقت و دیدار دوستان و سرگرم ساختن خود به بازی های مختلف یا مناظرات شاعرانه، و شنیدن اشعار شاهنامه و حکایات و قصص، و تماشای رقص های گوناگون و بازی و تفریحات دیگر به آنجا میرفتند. شاهنامه خوانی کار آسانی نبود و شاهنامه خوانان غالباً شاعر و ادیب بودند. شاه عباس خود به شاهنامه ی فردوسی علاقه ی بسیار داشت و در مجلس او شاعران سخن شناس و خوش آهنگی شاهنامه میخواندند (بیضایی، ۱۳۴۴: ۶۹).

۳_۳. سخنان شاردن درباره شاهنامه خوانی در دوره شاه عباس

شاردن که شش بار به ایران سفر کرده است در سیاحت نامه ی خود گوید: «میدان تبریز بزرگترین میدان های عالم است که من دیده ام... هم، روزه شامگاهان این میدان انباشته از عامه ی مردم است که برای تفریح و تماشای نمایشهایی که آنجا نشان داده میشود جمع می آیند. تفریحات میدان عبارتست از: نمایشهای شعبده بازان و بند بازان و مسخرگان و لودگان و خواندن اشعار و سرودن داستا نها (شاردن، ۱۳۳۵: ۲/۴۰۷) و جای دیگر میگوید: ((در مشرق زمین اوقات مهمان به قرائت کتب یا شنیدن و نقل حکایت و شعر، و به شنیدن آواز دلنشین و رسای شاهنامه خوانان که کارهای پادشاهان باستانی ایران را طی داستانهای منظوم ترنم میکنند، میگذرد (شاردن، ۱۳۳۵: ۴/۲۵۷-۲۵۸)).

۴_۳. شاهنامه خوانان دوره شاه عباس

عده ای از این نقالان و شاهنامه خوانان دوره صفوی را برخی نویسندگان مانند میرزا محمد طاهر نصر آبادی و اسکندر بیگ ترکمان در کتابهایشان نام برده اند و تاحدی معرفی کرده اند:

از شاهنامه خوانان دوره او یکی عبدالرزاق قزوینی، خوشنویس بود که سالی سیصد تومان حقوق



ملا مومن - مشهور به یکه سوار، گویا اصلش از کاشان است، غرابتی در اوضاع و اطوار داشت، چنانچه قبای باسمه ای میپوشید و حاشیه به رنگ مختلف قرار میداد و طوماری بر زده به قهوه خانه می آمد و شاهنامه می خواند. کمال صالح و قید داشت. آنچه از شاهنامه خوانی بهم میرساند، بعد از وضع اخراجات باقی را به درویشان میداد.

ملا بیخودی گنابادی - شاهنامه خوان بالادستی بود. چنانچه در مجلس شاه عباس ماضی خواند، شاه را خوشآمد! چهل تومان موجب او تعیین شد. به خدمت شاه عباس عرض نمود که من در دیدن، دیدار خود را محافظت نمیتوانم کرد، آخر مرا کشته می باید شد. پادشاه را خوش آمده او را معاف داشت.

حسینا - صبحی تخلص، از ولایت خوانسار است. در فن موسیقی کمال ربط داشت. در ساز چهار تار استاد بود. قصه ی حمزه و شاهنامه را هم خوب میخواند.

مقیمای زرکش - در فن عروض آگاهست. شعر قدما را خوب میفهمد، در ابتدا به کسب پدر خود که شاهنامه خوانی است مشغول بوده، آخر الامر بنا بر همت از آن کار دست کشیده بزرکشی مشغول است.

میرزا محمد - فارس تخلص. گویا اصل ایشان از بوانات است، سه برادر بودند از مخصوصان میرزا ملک مشرقی. بعد از فوت میرزا ملک، میرزا محمد در قهوه خانه قصه ی حمزه میخواند.

میرظهیر - حسب التقریر او از سادات سماکی استر آباد است. در کو کنار خانه ها قصه خوانی میکرد (نصر آبادی، ۱۳۱۷: ۴۱۴-۴۰۱-۳۹۷-۳۵۷-۱۴۵).

اسکندر بیگ ترکمان، منشی شاه عباس در کتابش (عالم آرای عباسی) تالیف حدود ۱۰۲۵ ق. از چند نفر به این ترتیب یاد میکند: (از طبقه ی قصه خوانان و شاهنامه خوانان و امثال ذلک جمعی بودند، اما بدین دو سه نفر مشهور خشم رفت. مولانا حیدر قصه خوان - بی بدل زمان، در آن عصر نظیر و عدیل نداشت. مولانا محمد خورشید اصفهانی - نیز قصه خوان خوب بود، اما ارباب تمیز مولانا حیدر را رجحان میدادند).

مولانا فتحی - برادرش، شاهنامه خوان بی مانند بود، شعله آوازش بی تکلف و اغراق یک فرسخ زبانه میکشید، در نهایت پیچیدگی و نملک تحریر. مجملا این شیوه را به سرحد کمال رسانیده بود (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۳۴: ۱/ ۱۹۰).

در عهد صفویه شامل یک دوره روی آوری گروهی از مردم و از جمله چند تن از شاعران نقال به هند و بازگشت ایشان از آنجاست و به احتمال اینگونه نقالی داستانهای ایرانی در هندوستان نیز شایع شده بود (بیضایی، ۱۳۴۴: ۷۱).

حمایت شاه عباس از شاعران این عهد، دو اثر حماسی را برجای گذارده، که یکی جنگ نامه کشم از قدری نام شاعری است که در خصوص فتح قلعه ی قشم در زمان شاه عباس سروده شده است. و دیگری فتح نامه عباس نامدار یا شاهنامه صادقی از صادق افشار متخلص به صادقی شاعر عهدشاه عباس صفوی و راجع به وقایع ایران از جلوس شاه اسمعیل ثانی و قتل شاهزادگان صفوی تا اواخر عهد شاه عباس کبیر است (صفا، ۱۳۶۳: ۳۶۳-۳۶۴).

۴- شاهنامه خوانی در دوره شاه سلطان حسین

در دوران شاه سلطان حسین نیز شاهنامه خوانی و اهمیت به شاهنامه رواج داشت به عنوان نمونه شاه سلطان حسین با سرودن یک شعر حماسی شاهنامه ای خود را شهریار ایران زمین و وارث شاهنشاهان اسطوره ای ایران زمین همچون

میشناسد. شاه سلطان حسین، این سخن خویش را با سروده ای پارسی به شیوه فردوسی بیان میکند:



بر ایران زمین گر منم شهریار
شهنشاهیم داده پروردگار

نیارد چرا شاه ترکان خراج
ز قیصر نگیرم ز بهر چه باج

نبوسد چرا پیش تختم زمین
اگر شاه هند است اگر شاه چین

شهان را به کشورستانی است نام
پی ملک جم بود باید، نه جام

نشستن ز پا دشمن آرد به سر
گرفتن به کف تیغ، به از سپر

مرارفت باید به هند و به چین
به توران و بر هفت کشور زمین

(میرفندرسکی، ۱۳۸۸: ۸۷).

شاه سلطان حسین در این شعر دلیل ضعف لشکریان را از امرای لشکر و سران کشور خویش می‌پرسد، ضمن اشاره به اینکه در تواریخ مسطور است که شاهنشاهان ایران، همواره از قیصر های روم و شاهان هندی و چینی و تورانی خراج می‌گرفتند، خواستار دریافت خراج و مالیات از این ممالک شده و معتقد است که سلاطین این کشورها، بایستی به پای بوسی شاهنشاه ایران بیایند.

۵_ دشمنان شاهنامه در دوره صفویه

دشمنی عالمان شیعه با شاهنامه سابقه درازی دارد. عبدالجلیل رازی، عالم شیعی سده ششم هجری، شاهنامه را مدح‌گیرگان (زرتشتیان) و بدعت و ضلالت میدانند. در عصر صفویه دشمنیها شکل تازه ای می‌گیرد. بعضی از عالمان دینی به پیروی از روایات و اخبار منقول از امامان شیعه، در رد و انکار قصه خوانان، به مخالفت با داستان گزاران پرداخته و حتی



احتمال حرام بودن آن را طرح کردند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۹۵ تا ۱۰۲). رواج شاهنامه و شاهنامه خوانی در این دوره فقها و مشرّعان را به مقابله برانگیخته است و گاه شاهنامه خوانان را مجبور می‌کردند که توبه کنند مانند آنچه در مورد مقیمای زرکش رخ می‌ده (نصر آبادی، ۱۳۷۸: ۳۷۹).

۶- نقالی و پرده خوانی در دوره صفویه

نقالی در معنای ویژه و اصطلاحی بر خواندن داستانهای ملی-پهلوانی ایران غالباً در محدوده زمانی آغاز کار کیومرث تا پایان شهریار بهمن اطلاق میشود و نقال کسی است که این روایت را از حافظه یا منبعی مکتوب طومارو به نثر برای شنوندگان نقل میکند. (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۳۶). دلیل بسیار مهمی که استنتاج کلی-اما تا امروز بدون سند-اغلب پژوهشگران را تایید میکند، دستنویس یک طومار نقالی در کتابخانه شادروان استاد مینوی است که تاریخ کتابت آن ۱۱۶۵ و برابر با آخرین سال فرمانروایی شاه سلطان حسین صفوی است. استنتاج این طومار در روزگار صفوی، مهمترین گواه بر رواج نقالی در این دوران است (همان: ۳۹). پرده خوانی عبارت است از نقل داستانها و روایت های حماسی، تاریخی و البته عموماً دینی - مذهبی بر مبنای پرده ای که برخی قهرمانان و شخصیت های داستان مورد نقل بر آن پرده نقاشی شده باشند (آژند، ۱۳۸۵: ۱۲۷). همین نقالی ها و پرده خوانی ها سبب آشنایی هر چه بیشتر مردم با شاهنامه و عاملی جهت تقویت روح میهن دوستی و وطن پرستی بود. در این دوره شاهنامه وارد زندگی مردم میشود و تعالیم آن در زندگی مردم نمود پیدا میکند

۷- نقش شربت خانه ها در ترویج فرهنگ شاهنامه خوانی و ملی گرایی در ایران دوره صفویه

شربت خانه ها قبل از به وجود آمدن قهوه خانه ها بازار داغی داشتند و در کنار زورخانه ها مکانی برای حفظ میراث و فرهنگ غنی گذشته ایران به شمار می رفتند. یکی از مهم ترین عوامل ایجاد شربتخانه ها را میتوان علاقه ایرانیان به شاهنامه فردوسی دانست چرا که با ترویج شاهنامه خوانی توسط شاه اسماعیل، شنیدن داستانها و اشعار شاهنامه، تفریح عمومی مردمان ایران شد. در تمام شهرها و روستاهای ایران مردم در اوقات فراغت گرد هم می آمدند و داستان های شاهنامه را میشنیدند یا اگر یکی از آنها صدایی خوب داشت، اشعار شاهنامه را میخواند. شرح داستان های شاهنامه توسط نقالان شربت خانه ها انجام میگرفت (داون، ۱۳۷۰: ۲/ ۲۲۴-۲۲۵).

۸- زورخانه ها و تقویت آیین فتوت و جوانمردی در ایران دوره صفویه

در زورخانه های عصر صفوی که غالباً برای پرورش قوای جسمانی و گسترش اخلاق جوانمردی و پرورش تن بود، اشعار شاهنامه خوانده میشد. در سایه توجه شاهان صفوی به زورخانه ها و تقویت قوای جسمی و روحی، روحیه فتوت و جوانمردی تقویت میگردد. در شورایی که برای مشورت قبل از جنگ چالدران شکل گرفته بود، خان محمد استاجلو



پیشنهاد میکند که از روز جنگ و گریز برای مقابله با دشمن استفاده شود، ولی شاه اسماعیل نمیسندد و میگوید: ما که راهزن و حرامی نیستیم تا در سر کوچ بر خصم خود بتازیم و فتح و ظفر خود را در بطون تواریخ به خدعه و نیرنگ آلوده سازیم (صفوی، ۱۳۸۴: ۳۵۲).

۹- تأثیر شاهنامه بر هنر نقاشی و خطاطی و خوشنویسی دوره صفویه

شاهنامه بر هنر نقاشی و خطاطی دوره صفویه بسیار اثر گذاشت. جمع بین هنر خطاطی و نقاشی را میتوان در شاهنامه شاه تهماسبی یافت. این کتاب شاهکار و یادگار عصر صفویه و حاصل علاقه وافر شاه اسماعیل و شاه تهماسب به هنر کتابسازی و نقاشی است. کتاب نامبرده، در واقع محصول مشترک دو هنر رونق یافته عصر صفوی، یعنی خوشنویسی و نقاشی است و شاه اسماعیل این کتاب را با هدف هدیه برای ولیعهد و جانشین و فرزند خود شاه تهماسب سفارش داده است و پس از مرگ شاه اسماعیل، این کتاب با حمایت شاه تهماسب به اتمام رسید. وجه تمایز و برتری آن نسبت به سایر کتابها در خوشنویسی و تهذیب عالی این کتاب است. این شاهکار از نظر تعداد نگاره ها و شکوه تصاویر، با عظمت ترین نسخه ای است که تا کنون در طول تاریخ اعصار از شاهنامه تهیه شده است. بعد از شاه اسماعیل، مصورسازی شاهنامه همچون میراثی در خاندان صفوی باقی ماند. از این شاهنامه ها میتوان به شاهنامه قوام، شاهنامه شاه عباسی، شاهنامه رشید، شاهنامه شاه سلیمان، شاهنامه مالزی یا ذکر گو، شاهنامه شاه عباس ثانی، شاهنامه قرچقای خان اشاره کرد. شاهنامه برای توده های مردم، وسیله بیان عقاید و اندیشه های سیاسی و اجتماعی صفویان میشود. شاهزادگان برای کتاب آرایبی شاهنامه به چشم و هم چشمی و رقابت میپردازند و زیباترین نسخه ها را از حماسه ایران فراهم می آورند و بدان فخر میورزند (آژند، ۱۳۸۵: ۳۵۴). اعتقادات و مذهب رسمی ای که از سوی شاه اسماعیل در عصر صفوی در ایران رسمیت یافت، بر روی هنر نقاشی این دوره تاثیر گماشته است به طوری که میتوان با بررسی این تصاویر گفت در پاره ای از تصاویر به باورهای دینی و مذهبی خالق شاهنامه پرداخته شده که معروف ترین آنها صحنه کشتی نجات است که پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) در آن تصویر شده اند (نامور مطلق و کنگرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

خوشنویسی در حیات فرهنگی و هنری در عصر صفوی اهمیت و جایگاهی اساسی داشت، زیرا گذشته از کاربرد این هنر در آثار هنری، حاکمان صفوی برای کتابت نامه ها، فرمان ها و اسناد حکومتی، همواره نیازمند هنروران خوشنویس بودند از این رو خوشنویسی به عنوان هنری کاربردی و خوشنویسان به عنوان تولید کنندگان این هنر، از منزلت روزافزونی در دربار صفوی برخوردار بودند (پات و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۴). خوشنویسان در این دوره از لحاظ معیشتی و هزینه های زندگی تامین بودند چرا که شاه اسماعیل اول، حامی هنر خوشنویسی در این دوران بود. شاهنامه نگاری یکی از راه های نشان دادن هنر هنرمندان و قدرت حامیان آنها بوده است و حاکمان سعی داشته اند که به این وسیله، ضمن ثبت اسم و جایگاه خود، مقامی والا کسب کنند. شاهنامه همواره موجب ایجاد غیرت ملی و در دل بستگی به گذشته و درک عظمت تاریخی و فرهنگی ایران تاثیر مستقیم داشته و این تاثیر ناخواسته بر ذهن خوشنویسان و نگارگران هم بوده است. نوشتن شاهنامه توسط خوشنویسان کاری است بسیار سخت و به علاقه و اهتمام فراوان نیاز دارد. داستان سفارش کتابت شاهنامه



از سوی شاه عباس به میر عماد و علیرضا عباسی حکایتی است از این دشواری و حمایت درباری (رک: باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۲۷۳).



نتیجه گیری

دوره صفویه از دوره های مهم احیای فرهنگ و هویت ملی ایرانیان است و به عناصر هویت ملی ایرانیان از جمله شاهنامه خوانی اهمیت بسیار می دادند. شاه اسماعیل صفوی موسس این سلسله به قدری برای شاهنامه و شخص فردوسی علاقه مند بود که نام فرزندانش را از شاهنامه انتخاب کرد و دستور داد در جنگ ها برای افزایش روحیه پهلوانی و دلاوری سربازانش شاهنامه بخوانند و این موضوع را به وضوح در جنگ چالدران می توان دید. او شاهنامه خوانان را در دربارش گرد آورد و برای آن ها ارزش و احترام خاصی قائل بود و خود نیز شاهنامه خوان بود. جانشینش شاه تهماسب نیز راه او را در این امر ملی ادامه داد و به شاهنامه خوانان ارزش و احترام خاصی قائل بود و حتی گران ترین شاهنامه دنیا بنام خود اوست (شاهنامه تهماسبی). دوره شاه عباس نیز دوران درخشان شاهنامه خوانی محسوب می شود و حتی می توان دوران اوج شاهنامه خوانی در ایران نامید و شاهنامه خوانان فراوانی در دربار شاه عباس وجود داشتند و در این دوره با آمدن قهوه خانه ها گسترش شاهنامه خوانی بیشتر شد و از سرگرمی های مردم گوش دادن به داستان های شاهنامه خوانان در میدان شهرها و قهوه خانه ها بود. شربت خانه ها و قهوه خانه ها نقش بسیاری در گسترش شاهنامه خوانی داشتند. شاهنامه خوانی در این عصر تاثیر بسیاری بر روی مصور سازی و کتاب آرایی و نقاشی و نگارگری و خوشنویسی این عصر داشتند. به طور کل می توان گفت دوران صفویه از دوران های درخشان شاهنامه خوانی در ایران محسوب می شود.



فهرست منابع

کتاب ها

۱. آژند، یعقوب، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران در دوره صفویه (پژوهشی از دانشگاه کمبریج)، مترجم: یعقوب آژند، تهران، انتشارات شفق
۲. آژند، یعقوب، (۱۳۸۵)، نمایش در دوره صفوی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر
۳. استانلی، لرد، (۱۳۸۱)، سفرنامه ونیزیان، ترجمه منوچهر امیری، تهران، نشر خوارزمی
۴. ترکمان، اسکندربیگ، (۱۳۷۷)، عالم آرای عباسی، ج ۱، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب
۵. ترکمان، اسکندربیگ، (۱۳۳۴)، عالم آرای عباسی، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، چاپ تایید اصفهان و امیرکبیر
۶. اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۸۹)، اگر شاهنامه نمی بود ایران چه میشد؟، درج در کتاب: مرزهای ناپیدا، تهران: یزدان، صص ۲۱۱ تا ۲۲۶
۷. باستانی پاریزی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، بینا
۸. بیضایی، بهرام، (۱۳۴۴)، نمایش در ایران، تهران، چاپ کاویان
۹. تاریخ عالم آرا صفوی، (۱۳۵۰)، مصحح: یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
۱۰. تذکره نصر آبادی، (۱۳۱۷)، به کوشش وحید دستگردی، تهران، چاپ ارمغان
۱۱. جوینی، عطاملک، (۱۳۸۷)، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران، هرمس
۱۲. داون، جیمز، (۱۳۷۰)، عارف دیهمیم دار (شاه اسماعیل صفوی، بنیانگذار سلسله صفویان)، ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصور، تهران، انتشارات زرین
۱۳. رازی، عبدالله، (۱۳۴۷)، تاریخ کامل ایران، تهران، نشر اقبال



۱۴. جعفریان، رسول، (۱۳۷۸)، قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران (مروری بر جریان قصه خوانی، ابعاد تطوّر آن در تاریخ اسلام و ایران)، تهران، انتشارات دلیل.

۱۵. جعفریان، رسول، (۱۳۸۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۶. رحیم زاده صفوی، علی اصغر، (۱۳۴۱)، شرح جنگها و زندگانی شاه اسماعیل اول صفوی، تهران، چاپ افست گلشن

۱۷. روملو، حسن، (۱۳۶۹)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۱۸. ریاحی، محمدمین، (۱۳۸۰)، فردوسی زندگی شعر و اندیشه او، تهران، طرح نو

۱۹. ریاحی، نظام الدین مجیر، (۱۳۸۰)، تشکیل شاهنشاهی صفویه احیا و وحدت ملی. تهران، دانشگاه تهران

۲۰. زرینقبا نامه، (۱۳۹۳)، به تصحیح سجاد آیدنلو، تهران، سخن

۲۱. زرینکوب، عبدالحسین، (۱۳۸۱)، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران، سخن

۲۲. سیوری، راجر، (۱۳۷۴)، ایران عضهد صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز

۲۳. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، حماسه سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر

۲۴. صفوی، سام میرزا، (۱۳۸۴)، تذکره تحفه سامی، با تصحیح و تحشیه رکن الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر

۲۶. فلسفی، نصرالله، (۱۳۸۱)، جنگ میهنی ایرانیان در چالدران، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، هیرمند

۲۷. فروزانی، ابوالقاسم، (۱۳۹۹)، سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران، سمت

۲۸. متز، اشتن و بارک، جون، (۱۳۹۲)، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان، ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصوری، چاپ بیست و ششم، تهران، زرین

۲۹. موسوی فندرسکی، سید ابوطالب، (۱۳۸۸)، به کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی



۳۰. میرجعفری، حسین، (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمنان، تهران، انتشارات سمت

۳۱. نجم، سهیلا، (۱۳۹۰)، هنر نقالی در ایران، تهران، فرهنگستان هنر و انتشارات متن

۳۲. نصرآبادی، محمدطاهر، (۱۳۱۷)، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، انتشارات ارمغان

۳۳. نصرآبادی، محمدطاهر، (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی (جلد ۱ و ۲)، تصحیح و تحشیه محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱.

۳۴. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، شاه اسماعیل صفوی، تهران، ارغوان

۳۵. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۰)، شاه طهماسب صفوی، تهران، خوشه و بهمن

۳۶. یوسف جمالی، محمدکریم، (۱۳۷۶)، زندگانی شاه اسماعیل اول، تهران، محتشم

مقالات

۱. آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۸)، مقدمه ای بر نقالی در ایران. نشریه علمی و پژوهشی پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال سوم، شماره چهارم، پیاپی ۱۲، زمستان ۱۳۸۸، صص ۳۵ تا ۶۴.

۲. پات، فریبا و دیگران، (۱۳۹۰)، خوشنویسی در آغاز عصر صفوی، تحولات، کارکردها، حامیان و هنروران، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال چهل و چهارم، شماره یکم، بهار و تابستان، صص ۳۳ تا ۴۸.

۳. سرافرازی، عباس، (۱۳۹۰)، تأثیر اندیشه فردوسی در شکل گیری و تداوم حکومت صفوی، مجموعه مقالات همایش بین المللی بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی، جلد دوم (ح-ص) از دوره چهار جلدی.

۴. سید یزدی، زهرا، (۱۳۹۵)، شاه اسماعیل صفوی و شاهنامه صفوی، مجله مطالعات ایرانی، سال پانزدهم، شماره سی ام

۵. گودرزی، حسین، (۱۳۹۰)، موقعیت زبان و ادبیات فارسی در ایران عصر صفویه و رابطه آن با زبان رسمی و ملی



۶. فلسفی، نصر الله، (۱۳۸۱)، قهوه و قهوه خانه در ایران، مجله سخن، دوره پنجم

۷. نامور مطلق، بهمن و منیژه کنگرانی، (۱۳۸۹)، اسطوره متن بینانسانه ای، حضور شاهنامه در هنر ایران (مجموعه مقالات)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی